

وجه تسمیه نامهای تاریخی هیرمند

دکتر عباسعلی آذرنیوشه

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

رودخانه هیرمند در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود نه تنها نقش خود را بصورت شریان حیاتی در پیدایش تمدن‌های معروف ناحیه ایفا کرده است. بلکه علاوه بر آن محل شکل‌گیری و گسترش حماسه ملی ایرانیان و هم‌چنین جایگاه حفظ فره‌هورایی بوده است. از این رو نامهای گوناگونی توسط ساکنین ساحلی رودخانه در ادوار متفاوت تاریخی بر آن اطلاق شده است. ولی بی‌شک نخستین نام‌ها مأخوذ از همان اسامی است که در قدیمی‌ترین مأخذ مذهبی ایرانیان یعنی کتاب اوستا آمده است. بطوریکه در اوستا از سرزمینی که این رود آن را آبیاری می‌کند تحت عنوان Haetommant یادشده است. و ریشه این رازه با وجود گذشت هزاران سال از عمر آن در گویش کنونی و زبانهای بیگانه‌ای که به این سرزمین اشاره کرده‌اند، یعنی هلمند (هیرمند) هنوز آشکار است. بنابراین به جرات می‌توان گفت شاخه‌های این رود و دریاچه‌هایش در «زاماد یشت» زمینه یکی از دلکش‌ترین حماسه‌های دینی ملی ایرانیان را فراهم آورده است. از این رو کوشش‌های فراوانی جهت مشخص نمودن این رود و شاخه‌های انشعابی آن و هم‌چنین دریاچه‌هایش از نقطه نظر جغرافیای تاریخی ایران باستان صورت گرفته، که اساساً بر اشارات و مباحث نام‌علمی پایه‌گذاری شده است اثبات اینکه دریاچه (دریای) و روکشا: Vourokoša همان کس‌اویه var Kasaoya

است یا بعبارت دیگر کیانسه باشد، که بقول یشت ها رودهای خواستراو هوسپا، **فَرَدَتَا**، خوار ننگهیتی، اوستوئیتی و اَرُوذابدان می ریزند از مباحثی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

در این وجیز، سخن از رودخانه ای در میان است، که نه تنها در طول تاریخ پرفراز و نشیب سیستان نقش خود را بصورت شریان حیاتی تمدن های معروف ناحیه ایفا کرده است، بلکه به عنوان محل شکل گیری و گسترش حماسه ملی و گذشته از آن، جایگاه طلوع و اشاعه جهان بینی ثنویت و مخصوصاً حافظ فره اهورایی از موقعیت والایی برخوردار شده است. از این رو بحث و گفتگو در پیرامون آن به آسانی امکان پذیر نخواهد بود. با وجود این در بین صور گوناگون نامهای فارسی، عربی و لاتین این رودخانه که شاید بعضی از آنان تحریف نساخته بوده باشد. یقیناً قدیمی ترین آنان اصطلاح فون است. این رودخانه در اوستا که کهن ترین سند کتبی ایرانیان باستان بشمار می آید تحت همین عنوان چندبار ذکر شده است. پورداود و اکثر محققین، آنرا مرکب از دو جز هتئو + منت (هتئو) «*هتئو-منت-۵۵-۳۳-۳۰*» می دانند که جزء اول آن به معنی بند آب یا ورغ** و بخش دوم منت (مند) بمعنی صاحب و برخوردار است.

چنانکه معادل آن در سانسکریت «ستر» نیز همان مفهوم را دارا است^۱. بطوریکه گذشت در اوستا از سرزمینی که این رود آن را مشروب می نماید، نیز تحت عنوان «هتئو منت» یاد شده است. از آن جمله در فرگرد نخستین و نذیداد مخصوصاً آنجا که از سرزمین های بزرگ آریایی سخن می گوید.، چنین یاد

* *HæTumant*

** *vāyga*

۱- ابراهیم پور داود. آناهیتا پنجاه گفتار. بکوشش مرتضی گرجی تهران ۱۳۴۳ - ۱۳۴۱. ص ۲۳۷. و نذیداد. ترجمه محمدعلی حسینی (داعی الاسلام). حیدرآباد دکن ۱۳۲۷ ش ۱۹۴۸ / م. صص ۱۱-۱۲.

می کند: من که اهورا مزدا هستم در [از] بهترین مکان ها و شهرهایی که آفریدم یازدهم هتومنم دولتمند [فرهمند] درخشان است. هر آینه اهرمن قتال بر ضد آن در آن گناه جادو را پیدا کرد^۱. از این رو با توجه به اشارات یشت XIX به جرأت می توان گفت، که شاخه های این رودخانه و دریاچه هایش در «زامیاد یشت» زمینه های یکی از دلکش ترین حماسه های دینی ملی ایرانیان را فراهم آورده است:

۴۵ - فرنیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم (آن فر) بسیار ستوده زبردست، پرهیزکار، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدان است. . .

۵۶ - که افراسیاب تورانی نابکار از دریای فراخکرت آرزوی داشتن آن می کرد برهنه (شده) رختها را او بدر کرده خواستار گرفتن این فر شد (فری) که به اقوام ایرانی کنونی و بعد بزرتشت پاک متعلق است او شناور بسوی فرشتافت این فر تاختن گرفت، این فر بدر رفت از آنجاست که این آبشار نامزد بدریاچه خسرو از دریای فراخکرت (وروکشا) برخاست.

۵۷ - آنگاه ای اسپتمان زرتشت، افراسیاب تورانی بسیار زورمند از دریای فراخکرت بیرون آمد. سخن ناسزا بزبان رانده: ابث، ایث یثن، اهمائی* من نتوانستم این فر را برابم (فری) که با اقوام ایرانی کنونی و بعد به زرتشت پاک متعلق است.

۵۸ - من اینک همه تر و خشک را (از) بزرگ (و) نیک و زیبا بهم در آمیزم، اهورا مزدا بتنگنا در آید. . . آنگاه، ای اسپتمان زرتشت افراسیاب تورانی بسیار زورمند خود را بدریای فراخکرت انداخت.

۵۹ - پس دومین بار برهنه (شده) رختها را بدر کرده خواستار گرفتن این

۱ - ابراهیم پورداود. فرهنگ ایران باستان، دانشگاه تهران چاپ دوم تهران ۱۳۵۷، ص ۱۸۶.

Beram Gore, Anklesaria, (translator). Pahlavi Vendidad, Shahd. Kapadia Bombay, 1949, p. 9.

* - iθe iθa yaθna ahmāi

در برابر این واژه ها و آنچه در بندهای مشابه ۶۰ و ۶۳ و غیره از زبان افراسیاب بیان شده است.

در گزارش های اوستا هیچ معنا و مفهومی ننوشته اند، و تنها آنها را دشنام ها و ناسزاهای افراسیاب دانسته اند.

فرشد (فرّی) که باقوام ایرانی کنونی و بعد به زرتشت پاك متعلق است او شناور بسوی فرشتافت این فرّ تاختن گرفت این فرّ بدر رفت از آنجاست که این آبشار نامزد بدریاچه و نگهزاده (Vāv̄hazdāh / واوره‌زده) از دریای فراخکرت برخاست.

۶۰- تکرار ۵۷، ۶۱- تکرار ۵۸.

۶۲- پس سومین بار او رخت‌ها را بدر کرده، خواستار گرفتن این فرّ شد (فرّی) که باقوام ایرانی کنونی و بعد به زرتشت پاك متعلق است. او شناور بسوی فرّ شتافت این فرّ تاختن گرفت، این فرّ بدر رفت، از آنجاست که این آبشار نامزد بدریاچه اوژدان ون سکون مه و سوسو / w̄z̄dānān بقول بارتولومه «دارنده رود آب» از دریای فراخکرت شد.

۶۳- تکرار ۶۰.

۶۴- او نتوانست این فرّ را برآید (فرّی) که باقوام ایرانی کنونی و بعد و بزرتشت پاك متعلق است^۱.

نیرلی معتقد است که «وروکشا» (vurukša) یک دریا یا دریاچه مذهبی است، از این رو در کوشش‌های فراوانی که برای مشخص نمودن دریاچه از نقطه نظر جغرافیای تاریخی ایران باستان صورت گرفته، صرفاً بر روی اشارات و مباحثی که طبیعت نامعلومی دارند، پایه‌گذاری شده است؛ بنابراین از جهت دیگر احتمال دارد، که «وروکشا» همانند دیگر اسامی جغرافیایی مذهبی و سمبلیک زرتشتیان به این یا آن دریاچه اطلاق شده باشد. در «زامیاد یشت»، و «وروکشا» همچنانکه کریستنسن یادآوری می‌کند - چیزی جز هامون نمی‌تواند باشد^۲. در تایید موارد فوق با اندکی دقت در صورت و اژه شاید بتوان گفت که حقیقتاً و روکشا قرائت دیگری یا تحریفی از اسم «وَرُکَس اویه» «Varakasa-ya»

۱- یشت‌ها، ترجمه ابراهیم پورداود، یکوشش بهرام فره‌وشی جلد دوم کرده ۷ ققره ۴۵ و کرده ۸ فقرات

۶۴- ۵۶ دانشگاه تهران چاپ سوم ۱۳۵۸ صص ۳۴۳ و ۳۴۱ و ۳۳۹

2- Gherardo, Gnoli, Ricerche Storiche Sul Sistan Antico, Ismeo Reppen X,

Rome, 1967, P. 10.

«دریای کیانسه» باشد بعبارت دیگر همان «کس اویه» است. بگفته «نیولی» نظر کریستنسن از ارزش بیشتری برخوردار است، مخصوصاً اگر به مطلبی که بعداً خواهد آمد، توجه بیشتری شود. به عقیده وی نظریه مذهبی باز شدن «وروکشا» بوسیله افراسیاب رابطه ای با خصوصیات ویژه ای که سنت پهلوی بدان بخشیده، دارد؛ مثلاً این که مجری یک طرح آبرسانی برای دریاچه هامون گردیده باشد، که سبب گسترش آن شده است. انعکاس این اقدامات را شاید بتوان در اسم هلمند یا هتومنت «مملواز سدو بند» دریافت.، که در اوستا بنام منطقه ای مستقل آمده است. او مجبور به انحراف آبهای سطح الارضی گردید. در نتیجه مردمان ساحل رودخانه دچار خسارت شدند. از همین روی در سنت زردشتی بعلت اینکه افراسیاب زمینه یک خشکسالی را برای ایرانشهر به ارمغان آورده، چهره خوبی از او ترسیم نشده است. «مارکوپوآرت» معتقد است، که در بیان شخصیت افراسیاب تعارض زیادی بچشم می خورد. و این موضوع بستگی تامی به مواضع قدیمی وی بر سر تصاحب آب دارد. این اقدامات وی تأثیرات بسیار عمیقی در مبارزات قومی و قبیله ای از خود بجا گذاشته است. به اعتقاد مارکوپوآرت، بر پایه بعضی از متون پهلوی، افراسیاب به عنوان یک شخصیت کانالیزه کننده معرفی شده است. او در اینجا به مطلبی اشاره می کند، که رابطه نزدیکی با گفتار هرودوت در مورد رودخانه (Axex) دارد. بنویسه داتستان مینوی خرد، افراسیاب رودهای بسیاری را در «کس اویه» به جریان انداخت. همین خبر با جزئیات مفصل تر بشرح زیر در بندهشن آمده است:

«می گویند او سرچشمه هزار آب را که به بزرگی اسب، به بزرگی شتر، به بزرگی گاونر، به بزرگی خر، بزرگ و نیز کوچک بودند بدریای کیانسه برگرداند. . . .»^۱ بنابه به اظهار نیولی از تمام موارد فوق چنین استنباط می شود که افراسیاب تورانی با حفر کانالها تغییرات زیادی را در جغرافیای آبی منطقه بوجود

آورده است. چهره افراسیاب در سنت زرتشتی حالت دوگانه‌ای دارد. و بطور کامل پلید نیست؛ بلکه در اوایل او یک عمل نیک (که همانا کشتن دیوزنگی باشد)^۱ انجام می‌دهد. وقتی افراسیاب قادر به تملک فره «خورنه» *Xarenah* «آریائیه‌ها نمی‌گردد، در صدد ازدواج با اسپندار مذبّر می‌آید. از این رو، سلطه افراسیاب را می‌توان بدو دوره تقسیم کرد: ازدواج با اسپندار مذو تأسیس زرننگ «Zrang» و آتش کرکو «Karkoy» همانطور که در شهرستانهای ایران شهر آمده است مربوط به این دوره می‌شود؛ در حالیکه تخریب شهر و معبد توسط بنی آن، بدوره بعد مربوط می‌گردد. در حقیقت اقدامات افراسیاب در رابطه با هلمند و همچنین دریاچه «کس اویه» در جهت کسب فره آریائیه‌ها و تسلط بر رودخانه شهرت و جاودانگی منحصر بفردی را برای این رود و دریاچه به ارمغان آورده است. مراجعه به پشت *X1X* این امر را بخوبی آشکار می‌سازد. فقره ۶۵ همان ستایش‌های پیشین از فره «خورنه» را شامل می‌شود. بدنبال آن، در فقره‌های ۶۶ تا ۶۹ از مالکیت آن و جایگاهش در دریای هلمند سخن می‌گوید:

۶۶- که از آن کسی است که شهریاری وی از آنجائی که رود هلمند دریاچه کیانسیه را تشکیل می‌دهد برخاسته، در آنجائی که کوه او شیدم واقع است و از گرداگرد آن آب بسیاری از کوهها آمده باهم سرازیر می‌شود.

۶۷- به آن (دریاچه کیانسیه) فرو ریزد، بسوی آن روان گردد: خواسترا، هوسپا، فردثا، آن خوار ننگه‌یتی زیبا و آن اوشتوئیتی توانا، واورذا دارنده چراگاه بسیار و ارزی، زرنومئیتی بآن فرو ریزد، بسوی آن روان گردد هلمند باشکوه و فرهمند که امواج سفید بر انگیزد که طغیان کند.

۶۸- نیروی اسیبی از آن اوست. نیروی شتری از آن اوست، نیروی مردی از آن اوست، فرکیانی از آن اوست. چندان فرکیانی در آن است، ای زرتشت پاک، که اینجا ممالک غیر ایرانی کنده و غرق تواند ساخت.

۶۹- پس آنگاه در آنجا آنان (ممالک یا اقوام) سرگشته گردند. گرسنگی و تشنگی دریابند. سرما و گرما دریابند، این چنین فرکیانی پناه اقوام ایرانی و جانوران پنجگانه است، از برای یاری مردان پاک و دین مزدیستا.

نیولی اعتقاد دارد که در نوشته های پهلوی کلمه هلمند (Hilmand) گاهی بصورت وه روت (Vehröt) آمده است. در تفسیری که از ونیداد پهلوی Videvādō صورت گرفته، چنین عنوانی بر آن اطلاق شده است:

"Meskarut tuxsak menok' sagastan astkean vöhröt gofet" روح ماهر و زرنگ سگستان، که البته Vehröt هم نامیده اند. در جای دیگری در بندهشن نام سه رودخانه دیگر به میان می آید که عبارتند از: Hareröt, Vehröt, Marvrot که آخری همانطوری که مارکوآرت می گوید همان رودخانه «هتومت» را نداعی می کند.^۲ گرچه بندهشن اشاره صریحی بدین امر ندارد ولی بقول مارکوآرت و نیولی حضور آن در بین رودهای «مرو رود» و «هزی رود» از یک طرف و دغام رودخانه های آرنگ « Arang »، وه « Vēh »، و رود «واتائنی» که مخصوصاً رودخانه اخیر بصراحت بندهشن (زند- آکاسیه) در سیستان واقع است^۳؛ می توان گواهی بر نظر فوق دانست. البته در این جا این نکته را نباید از نظر دور داشت که افراسیاب مسیر طبیعی رودخانه «ناوتک». (نیاتک فعلی) « Navtak » را تغییر داد. اوتک (Evtak) یا « نیائوتک » (Nayotak) یکی از انشعابات و انهدوآیتی (پهلوی *daēuuih/dairiik*) مشهور است که آریان وج (Airyanavae jah) را مشروب می نماید. بنا به عقیده نیولی این رودخانه (Evtak یا Navtak) بدون تردید همان واتائنی « Vataēnih » بندهشن است، که بصورت ناقصی در بندهشن ایرانی کاتیانه « Kātaynih »، کاتائنی « Kataēnih » آمده است، که درست بجای لفظ هندی ناونک می بایند^۴.

۱- پشت ها، جلد دوم، پشت کرده ۹ فقرات ۶۹-۶۵ صص ۳۴۳-۳۴۵

2- Gh, Gnoli. Ibid, op. cit. p. 13.

3- Anklesaria. Zand- Akasih. chapt. X1, A, 27, p. 110-111.

4- Gh, Gnoli. Ibid, op. cit. 14 & Anklesaria, Ibid. op. cit. chapt, X1, A, 27, p.

110-111 & chapt. x1,5 . p. 115.

شاهد این مدعا نیز تکرار نام رودخانه Natak (Vātaēnīh) در زند - آکاسه می باشد:

«رودخانه و اتائی در سگستان است، که از کیانه سرچشمه می گیرد. این رود در زمان ظهور «اوشیدر» بار دیگر با قدرت یک اسب به همراه سایر چشمه های دریای کیانسه به جریان خواهد افتاد^۱». به قول نیولی اسم رودخانه همانطور که در پازند « Fazand » نوشته شده، اتفاقاً همان « راتائی vātaēnīh » است^۲؛ در حالی که امروزه در بین اهالی بنام نیاتک مشهور است. بی شک به عقیده نویسنده مذکور هر دو اسم Navtak و Vātaēnīh محتملاً اشارت بر کانالیزه کردن منطقه دارد. اولی باید احتمالاً در کانال جاری باشد (&ponavaya) در اوستا که تحت عنوان āpinavtak یا نیاتک (Nayotāk) آمده. هرتسفلد ناوتک (Navtak) پهلوی را ریشه اشکال نوین ایرانی آن مانند، ناو، ناوک و ناودان می داند، و می افزاید، که ایرانی نوین بجای پهلوی قدیم از Ka 𐬕as «کانال» کاریز، کهریز، مورد استفاده قرار می گیرد. وهیننگ نیز روی واژه پهلوی درخشان Ka 𐬕as و ارتباط آن با ناوایا « Navaya » تأکید می کند. از این رو، در پایان این سؤال مطرح می شود که آیا «ناوایا» (Navaya) اوستایی معادل معانی چون « deep » بر پایه متون سغدی (Sogdianmaniche) است، که در آن اسم (nywkvyv) بامعنی احتمالی «dept» و اسم (depressior) و صفت « deep » nywk آمده است. پهلوی (Nāvtāk) کمابیش همان معنی، کانال یا آبراه یا بازو و انشعابی از کانال را می دهد، که در پهلوی Ka 𐬕as بوده است. بنابراین تحت اشکال صفتی Parsuyu و Navaya اوستائی است. اما در مورد اسم و اتائی « Vataēnīh » بنظر می رسد که باید از ایده هرتسفلد مبنی بر ارتباط آن با «ویتانهاتی» (Vitannahti) اوستائی صرف نظر نمود.

در حالیکه به عقیده نیولی بهترین حالت برجسته شکل اسمی را در بعضی جاها در «پازند» (Fazand) در «وازی» (vāzay) « اوستائی » کانال آبیاری می توان یافت، که در پهلوی ادامه نیافته، ولی در بعضی جاها با علائم (Yov)

1- Anklesaria, Zand - Akasih. xxx 111, 29. p. 281.

2- Gh, Gnoli. Ibid, op, cit. p. 14.

ترجمه شده است. بنابراین شیله «Šila» همیشه یک رودخانه کانالیزه شده بوده است. (Šila, ۱۰۰۰, ۱۰۰۰, ۱۰۰۰) همچنانکه تاین تاریخ در فارسی نوین هنوز همان اصطلاح «شیل» (Šila)، «کانال» در زبان «پستو»، «Paštu» بر این آبراه اطلاق می شود. از این رو شیله رودخانه ای است که اهمیتی بسزا در فلسفه ماوراء دنیائی دارد؛ بنابراین چون زمان ظهور «اوشیدر» فرا رسد رودخانه ای که افراسیاب به هامون رانده، دوباره در مسیر طبیعی خود به جریان خواهد افتاد و به «گودزره» (Gaud - Zira) سرازیر خواهد شد. در این صورت می توان نتیجه گرفت که آب این رودخانه برای ساکنین کنار دریاچه از اهمیتی حیاتی برخوردار بوده است. بهمین دلیل، در طول مسیر آن سدی تأسیس نشده است بدین جهت آبهای سیستان تحت عنوان «فراشو-کرت»، (Fraso, Karati) در سنت زردشتی به چشم می خورد. علاوه بر این در متنی که «مسینا» (Messina) چاپ کرده است در بخش ضمیمه کتاب «ایاتکار زاماسپ» (Ayātkāri Zānāspīl) (یادگار جاماسب) آمده که: «شانزدهمین و آخرین علامت نزدیکی ظهور اوشیدر «Ušetar» این است که: دو ور (دریاچه-دریا) هست به سگستان بگشاید و زره (دروازه) شهرستان را آب ببرد و همه سگستان پر آب بباشد» از این رو دیگر بقول نیولی شکی باقی نمی نماند که منظور از «دوور» همان «هامون هلمند» (Hamun-i Helmand) و گود زره (Gaud-i Zira) هستند. اما نام رودخانه در منابع کلاسیک یونانی و رومی بوسیله جغرافیدانانی چون دیودور سیسیلی، ات مندر «Etymander» پولیبیوس، ایری مانتوس (Erymantus) آریان اتی مندروس «Etymandus» و Etymandus «و غیره ثبت شده است، که در ارتباط وجه تسمیه آن دلیل مشخصی نمی توان بیان کرد. در منابع اسلامی نیز این نام توسط مورخین و جغرافیدانان تا اواخر قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری بصور مختلف ثبت شده، از آن جمله:

ابن رسته «هندمند»^۱، ابن خرداداد به «هندمند»^۲ ابن الفقیه «هندمند»^۳، استخری هندمند^۴ ابن حوقل «میل مند»^۵. بلادزی «هندمند»^۶. حدودالعالم «هیدمند»^۷، مقدسی «هیرمید»^۸ تاریخ سیستان (هیرمند)^۹، یاقوت «هندمند» و حمدالله مستوفی «هرمند»^{۱۰} ضبط کرده است. اما چنانکه در فوق گذشت ظاهراً از قرون ششم و هفتم بعد واژه هیرمند یا هرمند (مستوفی) بتدریج بجای هندمند رایج شده است. در مورد وجه تسمیه این واژه فرهنگ نوسان فارسی معانی گوناگونی را ذکر کرده اند: از جمله تبریزی می نویسد: هیرمند با میم بر رزن ریشخند یکی از القاب گشتاسب است و معنی عابد و عبادت کننده باشد^{۱۱}. اما در فرهنگ رشیدی چنین آمده است، هیر = بیای معروف، آتش، و «هیرکده» یعنی آتشکده، و هیرید و هیرمند آتش پرست که ملازم آتش باشد، و هیرمند لقب گشتاسب بواسطه ملازمت آتش پرستی، و هیرمند که رودیست حوالی قندهار بنام اوست^{۱۲}. علاوه بر این ساکنین افغانی ساحل رودخانه نیز داستان زیبای دیگری را در ارتباط با وجه تسمیه آن بدین صورت نقل می کنند: «که کره بابا سرچشمه این

۱- ابی علی احمدبن عمر، ابن رسته. الاعلاق النقیسه، لیدن، بریل ۱۸۹۱ م ص ۱۷۴.

۲- ابی لقاسم عبدالله بن عبدالله. ابن خرداداد به. المسالک و الممالک مکتبه المثنی بغداد ص ۵۰.

۳- ابی بکر احمدبن محمد. همداتی (ابن الفقیه). کتاب مختصر البلدان. لیدن بریل ۱۳۰۲، ص ۲۰۸.

۴- ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، اصطخری، مسالک و الممالک، مکتبه الصدر، دون

تاریخ ص ۲۴۲

۵- ابی القاسم ابن حوقل نصیبی. صوره الارض الطبعة الثانیه، القسم الثانی لیدن برین ۱۹۳۹، ص ۴۱۷.

۶- ابی الحسن بلادزی. توحالبلدان به تحقیق رضوان محمدرضوان. دارالکتاب العلمیه بیروت لبنان

۱۹۷۸ تهران ۱۴۰۴ ص ۳۸۵.

۷- حدودالعالم من المشرق الی المغرب به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، دانشگاه تهران ۱۳۴۰.

۸- ابو عبدالله محمدبن احد، المقدسی معروف (بالبشاری). احسن انقاسیم فی معرفه الاقالیم. لیدن.

بریل ۱۹۰۶ اگست بغداد دون تاریخ ص ۳۰۴.

۹- تاریخ سیستان. به تصحیح مالک الشعراى بهار کلاله خاور چاپ دوم تهران ۱۳۵۲ ص ۱۵.

۱۰- حمدالله مستوفی نزهة القلوب به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، لیدن، بریل ۱۹۱۵ اگست دنیای

کتاب تهران ۱۳۶۲ ص ۱۴۲.

۱۱- محمدحسین بن خلف، تبریزی. برهان قاطع جلد چهارم، م-ی، ص ۲۲۰۶.

۱۲- عبدالرشیدبن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی. فرهنگ رشیدی، جلد دوم ص ۱۵۱۲.

رودخانه را «گور بابای» هیرمند می دانند. می گویند هیرمند دختری زیبا و دوست داشتنی بود و پدرش او را به کسی نمی داد روزی شیطان بصورت مردی وجیه خود را باو نمود و دل از کف هیرمند زیبار بود. هیرمند موضوع را با پدر در میان گذاشت ولی پدر راضی به ازدواج وی نشد. بنابراین اندکی بعد دختر در نتیجه تمهید شیطان پدر را کشت. و به امید نیل به وصال معشوق به میعادگاه شتافت، اما هرچه منتظر ماند از یار بی وفا خبری نشد. از این رو، هیرمند زیا احساس کرد فریب خورده است. در نتیجه برای جبران خطائی که مرتکب شده بود، بر سر بالین پدر آنقدر گریست تا از اشکهایش جویبارهای زیادی شکل گرفت و سرانجام رودخانه بزرگی به عظمت هلمند را شکل بخشید. اما بهر حال شکی نیست که صور نامهای متفاوت رودخانه در ادوار بعد از اسلام بر ریشه اوستائی کلمه استوار بوده و داستانهایی که بعدها در رابطه با پیدایش و وجه تسمیه رودخانه در منابع ذکر شده از صحت چندانی برخوردار نیست. از این رو، تبدیل صورت «هندمند» به «هیرمند» و تاریخ و مدت دقیق استعمال آن از فحوای منابع جغرافیائی بوضوح روشن نمی شود. اما بگفته میر حسین شاه شاید آخرین املائی نزدیک به صحت آن همین صورت «هیرمند» باشد، که در این اواخر ساکنین محلی بدلیل ثقلت تلفظ واژه هیرمند و سهرلت تبدیل حروف «ی» و «ر» به حرف «ل» آنرا بصورت «هلمند» تلفظ می کنند. در زامیاد یشت بجز از هلمند از هشت رودخانه دیگر نیز سخن به میان آمده است؛ در حالی که در بندهشن فقط از دو رودخانه «هتومنت» و «واتنتی» *vātaēnih* یاد شده، از این رو، با اضافه هفت رودخانه تعداد آنها به نه می رسد. شاید بتوان گفت هدف نویسنده بندهشن ذکر دوتا از مهمترین رودخانه های مذکور یعنی هلمند و شیله «Šila» بوده است. در متن پهلوی «شگفتیها و ارزشمندی سیستان» (*Abdihut Sahikih in Sagastan*) به همراه هتومنت از «فرزدان» (*Frazdan*) و کوه ارشیدر *Aršidra* ذکر شده.

نیز در شمار شگفتیها و ارزشمندی سیستان یاد شده است.

فرزدان چنانکه خواهد آمد از اسم اوستایی «فرزدانو» (Frazdānu) است. رودخانه «فردنا» (Frada / Fradatha) / فرادوس بمعنی «افزایش و بالش یا ترقی و نمر است» یا بر اساس شهادت مشابه پلینی تحت عنوان «افرادوس» (Ophradus) از $\phi\rho\alpha\delta\alpha$ «فرا» همان «فره رود» است که از شهر «فرا» عبور می کند. در ایزیرور خاراکس قبل از چهار شهر $\alpha\rho\epsilon\alpha$ ، $\tau\alpha\rho\varsigma$ ، شده از آن جمله در اشتادیش فقره ۶ در ترجمه پهلوی اوستا «فراخ دهشنی» ترجمه شده است. نام رودخانه، اسم مؤنثی است، که به خنثی تبدیل می شود. (Vorwatskommen/Fra-da a) یقیناً می توان گفت با اسم شهر فرادا « $\phi\rho\alpha\delta\alpha$ » (فرا) منابع یونانی یکی است، و با فره «Frah» منابع پهلوی مطابقت دارد. بنابراین از آنچه گذشت شاید بتوان بدین حقیقت نزدیک شد که نام « $\pi\rho\phi\theta\alpha\sigma\iota\alpha$ » پروفتازیا که اسکندر آنرا تعمیم داد یعنی $\phi\rho\alpha\delta\alpha$ تارن (Tarn) شاید تلاشی از طرف یونانیان در ترجمه عبارت ایرانی $\phi\rho\alpha\delta\alpha$ مطابق با تقریباً نزدیک به اسم رودخانه دانست، و رابطه «پروفتازیا» (Prophtasia) با پیش بینی اسکندر در مورد توطئه فیلو تاس در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد^۱.

«خواسترا» $x^v\text{-astra}$ / « $\chi\text{-ast}$ » به معنی «چمترهای خوب» یا بقول پورداود «چمن خوب» یا «دارای چراگاه خوب» است، چنانکه در یسنا فقره ۶۸- آمده و غالباً این صفت از برای «ایزدرام» ذکر شده است. خواسترا در این فقره به ترکیب تانیث، اسم رودی است که «خاش رود» ($x^v\text{-rud}$) می گویند. به عقیده نیولی این رود با «وادی نسل» (Vadinisal) یا «نهر نیشک» (Nahr Nisak) اعراب، در منابع اسلامی، قابل انطباق است^۲.

1- Ch, Gnoli. Ibid, op. cit. p. 31

ابراهیم پورداود، یشت ها جلد دوم ص ۳۴۲

۲- یشت ها، جلد دوم ص ۳۴۴.

شکل اسمی هوسپا / خوشپاس (Hvaspā, 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) به معنی «اسبان خوب» گواهی براین است که آن، مثل نام آبی، $\chi\omicron\acute{\alpha}\sigma\pi\alpha$ و نام مکانی $\chi\omicron\acute{\alpha}\sigma\pi\alpha$ در «آراخوزیا» است، یعنی همان رودخواسپاس $\chi\omicron\acute{\alpha}\sigma\pi\alpha$ در شمال «خواش رود» ($\chi\alpha\sigma\text{-}\rho\acute{\upsilon}\delta$) است.^۱ علاوه براین بقول پوردادود این کلمه نیز صفت است به معنی کسی که اسپش خوب است. در فقره ۷۶ مهر یشت بدین معنی استعمال شده و در فقره ۱۲۲ نورردین یشت اسم یکی از پارسایان است که به فروهرش درود فرستاده شده است. در اینجا اسم رودی است. بطلمیوس یونانی (قرن دوم میلادی) آترا «خواسپ» ($\chi\omicron\acute{\alpha}\sigma\pi\alpha$) ضبط کرده و می گوید اکنون «خوس پاس» گویند، رودی است که از طرف شرقی به هامون می ریزد.^۲

تشخیص و شناسایی پنج رودخانه دیگر تا حدودی مشکل تر است. در میان آنها شاید از همه مبهم تر تشخیص «خوار ننگهیتی» ($\chi\acute{\upsilon}\alpha\text{-}\eta\acute{\alpha}\nu\eta\text{-}\eta\acute{\iota}\tau\eta$) (سوزدهد) به معنی «سرشار از شکوه خورنه» است. خوار ننگهیتی در اثر پلینی بصورت «فرناکوئیس» ($\phi\alpha\rho\nu\alpha\text{-}\kappa\omega\iota\sigma$) آمده، که از یک شکل غیر اوستایی و غیر فارسی باستان یعنی از مادی ($\eta\acute{\epsilon}\delta\alpha$) اخذ شده است. امروزه بیشتر با «هاروت رود» ($\eta\alpha\rho\rho\acute{\upsilon}\tau$) انطباق داده می شود، که طول آن از سرچشمه اش؛ یعنی سیاه کوه تا هامون ۳۵۰ کیلومتر است. نام اوستایی آن در مذهب زردشتی تا کنون باقی مانده، که بصورت های مختلف کوتاه شده است. مارکوارت در اشکال اسمی مندرج در بندهشن $\chi\acute{\upsilon}\alpha\text{-}\eta\acute{\alpha}\nu\eta\text{-}\eta\acute{\iota}\tau\eta$ - $\chi\acute{\upsilon}\alpha\text{-}\eta\acute{\alpha}\nu\eta\text{-}\eta\acute{\iota}\tau\eta$ (پازند) ادامه نام اوستایی آترامی بابد.^۳ پوردادود می نویسد: «این کلمه مؤنث است ترکیب مذکر آن خوار ننگهونت» ۳ - $\chi\acute{\upsilon}\alpha\text{-}\eta\acute{\alpha}\nu\eta\text{-}\eta\acute{\iota}\tau\eta$ بمعنی فرهمند و شکوهمند است.^۴

رودخانه بعدی در سری رودخانه هایی که بدریاچه هامون می ریزد، «اوستوئیتی» ($\acute{\upsilon}\sigma\tau\alpha\text{-}\upsilon\alpha\text{-}\iota\tau\eta$) نام دارد. $\acute{\upsilon}\sigma\tau\alpha\text{-}\upsilon\alpha\text{-}\iota\tau\eta$ که معنی: «هرچه را آرزو

1- Ch, Gnoli. Ibid, op. cit. p. 31

2- Ibid, pp. cit. 32

* Xvaronahva, ti

3- Gl, Gnoli- Ibid, op. cit. p. 32

۴- یشت ها، جلد دوم ص ۳۴۴

کند دارد» ترکیب مؤنث کلمه «اشتونث (رود و دریا)» می باشد، که صفت است. اشتویتی همچنین اسم زن پارسی است که در فقره ۱۳۹ فروردین یشت از او یاد شده است. نیولی با حالت شک و تردید آنرا با رودخانه «خشک رود» (Xušk-rud) یکی می داند. اما در پایان می نویسد همه آنها نامعلوم هستند.

هرتسفلد با اشاره به $\text{VovcTα} \nu \alpha$ از تولومثو (Tolomeo) در $\text{VovcTα} \nu \alpha$ رابطه ی بین اسم مکانی و اسم آبی Uštanavatii برقرار می سازد. $\text{Urvag} \epsilon$ که با صفت «سبزه زارهای بسیار» آمده با Urvapouru.Vastra (اوروه پورو وسترا) از وندیداد به عنوان هشتمین پدیده آفریده اهورا مزدا و با $\text{POV} \beta \alpha$ تولومثو ارتباط داده شده است. این Urva از نظر مارکوارت می بایست در طول قسمت بالایی یک رود قدیمی در جنوب «خاش رود» وجود داشته باشد. اتفاقاً $\text{Urva} \beta a$ در زامیاد یشت نیز بایستی مقر $\text{A} \beta \epsilon \alpha \sigma \kappa \alpha$ ما باشد که موسوم به $\text{E} \nu \epsilon \rho \gamma \epsilon \tau \alpha$ هستند. این پیشنهاد مارکوارت مسلماً خیلی شاعرانه است گذشته از همه اینها خیلی ناچیزتر از آن چیزی است که هرتسفلد می خواست با آن آشنا شود.

$\text{Urvādas Avau} \nu \nu \lambda \omega \beta \alpha$ isidors ist, mit dem Vorot $\text{φ} \epsilon \rho \phi \epsilon \beta \alpha$ also-
mit umgekehrtem Ersatzvonn durchn, wie in $\text{X} \nu \epsilon \tau \alpha \text{X} \epsilon \rho \nu \beta \alpha$ bei plinius
V1 48 chindrun, lies chrindum"

همچنین با پذیرفتن جایجایی حرف Γ با حرف Π که البته مدرکی هم در دست نیست در اسم «آناوی» (Anauoi) بسیار دور از «اروه» (Urvā) شاعرانه اصلی ایرانی است. رابطه بین رودخانه (Urvapouru.Vāstrā) - زامیاد یشت و Urva pouru.Vāstrā وندیداد " Vidēvdāt " از طرف اشتاین نیز، همچون مارکوآرت پشتیبانی شده است و اعتقاد دارد، که $\text{Urva} \beta \alpha$ Verhältniszur $\text{Urwa wie Frada} \beta a, \phi \epsilon \alpha \beta \alpha \text{ zu} \phi \epsilon \alpha$ می باشد. کریستنس $\text{Urva} \beta \alpha$ را باغزین (azni) قابل انطباق می داند، که هم اکنون به «آب ایستاده» (Abistada) می ریزد. ظاهراً در ادوار گذشته به «لورا» (Lōra) می ریخته

است. رودخانه «ارغنداب» (Aryandāb) یکی از بزرگترین شاخه های الحاقی به رود هلمند است. از این رو می توان گفت در واقع دریاچه نمک «آب ایستاده» که ۲۱۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، آبهای غزنین *Ṣazni* را دریافت می کند و هنوز هم آنرا از طریق لورا "Lōra" به ارغنداب می ریزد. از این رو، می توان مکان "Urvaḡa" را درزمیادیشت جستجو کرد. ولی باید توجه داشت که تزکریستنس تحت تأثیر این پیش فرض قرار دارد که *Urva* در استان خاوری باشد یعنی در استان غزنه "Ṣazni" جائی که گیگر "Geiger" دنبال *Urguñ* بوده است. درحقیقت رابطه بین کشورورودخانه از نظرنیولی امکان دارد. ولی از آنجائی که اطلاعات کافی درارتباط باشناسایی قطعی رودخانه ای که آن اسم را داشته وجود ندارد، از این رو، ضروری است کسانی که اورودا "Urvaḡa" را یکی می دانند دنبال موقعیت جغرافیای دومی یعنی سرزمین مملو از چمنزارها بعنوان هشتمین آفریده اهورامزدا بروند^۱.

البته در مورد آن سرزمین نیز هنوز اختلاف نظر بقوت خویش باقی است، زیرا تغییرات اقلیمی و اکوسیستمی مناطق کنونی از ادوار گذشته تاکنون در افغانستان و بخش شرقی ایران یکی از معضلات غیر قابل حل تاریخی در این زمینه می باشد. از همین روست که هوگ در تعیین هشتمین و بهترین مناطق آفریده اهورا مزدا آنرا با کابل یکی می داند^۲.

ارزی *araziv* به عقیده نیولی شاید نام این رودخانه شکل تلخیص شده مرکبی از *arazi* به معنای «سراسیمی» بوده باشد. از نظر مارکوآرت «رود خوار» (*Rūd-i xar*) است که بین «خواش رود» (*Xaš-rud*) «وخوسپاس رود» (*Rūd-i Xuspas*) قرار دارد. اما از نظر هرتسفلد نام

۱- گت ها جلد دوم ص ۳۴۵ و ۳۳ - ۳۲. Ibid. op. cit. p. 32 - 33 - gGh, Gnoli.

۲- Martin, Haug. Theparsis, Essay on their sacred language, Writing and Religion "Cosmo publication - New Delhi

India. 1978, p. 228 ۳۴۵

رودخانه می بایست در ارتباط با آن شهر یا دهکده آراخوزیا "Arachosia" باشد که توسط تولومئو "Plato" ذکر شده است^۱. و بالاخره آخرین - رودخانه ای که در زامیاد یشت بدان اشاره شده و بدریاچه هامون می ریزد: زرنومئیتی *Zar-numaiti* / 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴. به معنی «طلائی» است به عقیده پورداود ترکیب مون صفت آن زرنومنت *Zar-numant* / 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴. به معنای «زرمند» یا «دارای زر» است. از زرنومنت در خورشید یشت نیایش فقره ۸ یادشده و آن اسم دریچه یا آبیگری است. در بندهشست فصل ۲۲ فقره ۶ آمده است که دریچه «زرنمند» در همدان است. اما در جای دیگر در فصل ۲۰ فقره ۲۴ می نویسد، هلمندرا زرنیمند می نامند. شکی نیست که دورود، یکی در همدان و دیگری در سیستان به هم ربطی نخواهند داشت^۲ شاید به گفته نیولی، آنطور که مارکوآرت می گوید اسم یکی از کانالهای هتومنت باشد. هر تسفلد با اظهار عدم امکان شناسایی زرنومئیتی تصور می کند، این اسم می تواند همان *Zarzi* باشد، ولی به نظر نیولی فرضیه مارکوآرت، بیشتر به حقیقت نزدیک است؛ زیرا که واژه زرنیمند مانند اسم آبی سیستانی در بند هشن است. عنوان زرنیمند که به این رودخانه یا کانال دریاچه هامون اطلاق شده زمینه یک مقایسه با نام *zar-ztys* «آرتمید» (Artemide) ایرانی را در ذهن نیولی تداعی می کند. یعنی آناهیتا "Anāhita" / 𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴𐎠𐎡𐎴. در واقع آناهیتا اسم یک رودخانه است (*Arəvī āp anāhita*) که به «ورکشا» "Vourukasa" می ریزد. بنابراین نیولی نتیجه می گیرد که احتمالاً نام رودخانه زرنومئیتی با اله آناهیتا در ارتباط باشد. البته بعفیده وی این وابستگی برای ما روشن است، و نیز این موضوع که این اسم ارتباطی با حقیقت جغرافیائی ندارد، یعنی می تواند همان آبهای سرشار از نی های طلائی باشد^۳. چنانکه از توصیف اوضاع جغرافیائی شرق در زامیاد یشت برمی آید تمام رودخانه های مذکور

1- Ch, gnoli. Ibid. op. cit. p. 33

۲- یشت ها، جلد دوم ص ۳۴۵

3- Gh, Gnoli. Ibid. op. cit. p. 33

همچنانکه گذشت به هامون می ریزند. علاوه براین در انطباق و روکشا یا هامون/ کس اویه ویژگیهای منحصر بفردی وجود دارد. از آن جمله یک کوه در میان دریاچه در مرکز و روکشا (Us.Handava) در حالی که در مرکز Kasaoya کوه «اوشیدم یا اوشیدرن» (Uš.šam/Usi.darəna) که امروزه آنرا با کوه خواجه (Kūh-i Xʿāja) یکی می دانند، قرار دارد. نکته قابل توجه دیگر در رابطه بین و روکشا "Vourakāša" و هامون / کس اویه / Kasaoya عقیده به حضور ۹۹/۹۹۹ فره وشی (Fravaši) به عنوان حافظان موعودهای زردشتی است^۱:

۶۲- فره‌های نیک توانای پاک مقدسین را می ستائیم که نه و نودونهند و نه هزار و نه بار ده هزار از آنان نطقه اسپیتمان زردشت مقدس را پاسبانی می کنند. (یشت X111, ۶۲).

۶۳- کسی که سرشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و استوت ارت نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت برای اینکه او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید. از این جهت استوت ارت برای اینکه او آنچه را جسم و جانی است پیکر فناپذیر خواهد بخشید. از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دوپا. (یشت X111, ۱۲۹).

اما شاید مهمترین عامل پیوند بین و روکشا و کیانسه (Kasaoya) وجود خورنه (Xvarrah) یا خوره (فره Xʿarənah) های پهلوی است. در حقیقت در زامیاد یشت سرنوشت مردم آریایی در حال و آینده و زردشت، در نهایت در و روکشا تبلور می یابند.

فر چیست؟

بقول پوردادود فروغی است ایزدی که بدل هر که بتابد از همگنان برتری یابد یا به گفته نیولی بعنوانی یک قدرت جادوئی مملو از سرزندگی و نیرومندی است.

نیروئی که در رابطه با جلال و شکوه کاوی هاست. از این رو، Kavaem X^varano، خصوصیات و ویژگیهای جلال و شکوه جادوئی و روحانیت ایران باستان را نداعی می کند، که در اوستا و کل سنت زردشتی انعکاس یافته است. محل استقرار KavaemXvarano در کیانسه و رودخانه هایی است که این دریاچه را تشکیل می دهند. مذهب زرتشتی در سیستان در محل کیانیان و KavaemX^varano در آبهای هلمند و هامون بصورت قدرت و نیروی لایزال کوی ها که تحت عنوان شخصیت های عمل کننده در جهان در تایید «اشا» (asha) و بر علیه عناصر اهریمنی مشهورند، محفوظ مانده اند. خورنه (Xvaranah) قدرتی جهانی است و در هر جا و بر هر چیز تسلط دارد؛ زیرا انواع وسیله را برای اعمال قدرتش در اختیار دارد. خورنه ای "X^varanah" که در آبهای هتومن و کس اویه مستقر است و از میان آن شوشیان (sōšyānt) ، که قوی ترین وسیله تغییر دهنده این جهان است، عامل یک تغییر شکل در ماهیت کل هستی، قدرتی که غیر قابل تسخیر است و سلطه «انگره مینو» (Agraaminyu) را درهم می شکند، ظهور خواهد کرد^۱

چنانکه : ۸۸- فرکیانی نیرومند مزدا آفریده را مامیستائیم (آن فر) بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار و کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است.

۸۹- که به سوشیان پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت. در هنگامی که گیتی را نو سازد (یک گیتی) پیرنشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نویسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا، در آن هنگامی که مردگان دگر باره برخیزند (و) بزندگان بیمرگی روی کند، پس آنگاه او (سوشیان) بدر آید و جهان را به آرزوی خود تازه کند.

۹۰- پس جهانی که فرمانبردار راستی است فنا ناپذیر گردد، دروغ دگر باره بهمان جایی رانده شود که از آنجا از برای آسیب رساندن به راستی پرستان و نژاد و هستی وی آمده بود، نباهکار نابود خواهد گردید فریفتار رانده

1- Ibid, op. cit. r. 20.

خواهد شد.

۹۱- در هنگامی که استوت ارت پیک مزدا اهورا، پسر ویسپ تئوروئیری از آب کیانسیه بدرآید گرز پیروزمند آرند: «گرزی» که فریدون دلیر داشت در هنگامی که از دی دهاک (ضحاك) کشته شد.

۹۲- که افراسیاب تورانی داشت در هنگامی که زنگیاب دروغگو کشته شد که کیخسرو داشت در هنگامی که افراسیاب تورانی کشته شد، که کی گشتاسب داشت (آن) آموزگار راستی از برای سپاهش با این (گرز) او (استوات ارت) دروغ را اینجا از گیتی راستی بیرون خواهد کرد^۱.

درسنت زرتشتی ایده وحدت و رابطه بین دریاچه کس اویه و شوشیانته بخوبی حفظ شده است. از متن پهلوی شگفتیها و ارزشمندی سیستان این موضوع بخوبی آشکار می گردد:

«۳- زایش و پرورش هوشیدر و هوشیدرماه و شوشانس زردستان سپتمان (در آن است و) از آن رستاخیز (خواهند) کردن»^۲.

علاوه بر این وجود کوه اوشیدم در میان دریاچه کس اویه موید هرچه بیشتر این پیوند از نظر تاریخ مذهبی است. «... آن کوه اوشیدم. اوشیدرنه را شبانه روز بانیاز برازنده زور می ستائیم»^۳.

اوشیدم (Uš-i-dam / ووشیدم)، اوشیدرنه (Ušidarena / ووشیدرنه) ظاهرآ هر دو اسم یک کوه می باشد که در بالای آن زرتشت به الهام غیبی رسید. به قول بند هشن در سیستان واقع است. در تفسیر پهلوی اوستا «اوش داستار»^۴ (Uš dāstār) گردید. دراهمیت آن همین بس که یشت نوزده، باستایش وی آغاز شده است: «به خشنودی کوه مزدا آفریده، سهولت انا (رفاهیت راستی) بخشنده

۱- یشت ها، جلد دوم ص ۳۵۰-۳۴۹

۲- شگفتی و ارزشمندی سیستان ترجمه سعید عریان. جیستا سال ۲ شماره ۲ ص ۱۰۲

۳- یشت ها، جلد اول قهره ۲۸ ص ۶۵

۴- همان ماخذ ص ۶۵

وشیدرن و فرکیانی مزدا آفریده و فر مزدا آفریده بدست نیامدنی».

این نام چندبار در اوستا با اوشیدم یا اوشیدم یکجا آمده، چنانکه در فقره ۲ همین یشت و در فقرات ۲۸ و ۳۱ هر مزد یشت غالباً اوشیدرن» تنوا آمده ولی در یسنا ۱ فقره ۱۴، و یسنا ۲ فقره ۱۴، و یسنا ۳ فقره ۱۶، و یسنا ۴ فقره ۱۴، و یسنا ۷ فقره ۱۶، و یسنا ۲۲ فقره ۲۶، و یسنا ۲۵ فقره ۷ و در دوفصل کوچک و بزرگ فقرات ۲۶ و ۲۸ و غیره، در دختر این رات، «اوشیدرن» کوه سهولت یا آسایش «اشا» (راستی) بحسب وصف سده و بافرکیانی یکجا آمده است. بقول بارتولومه Bartholomoe / اوشیدم و اوشیدرن هر دو اسم یک کوه است. پورداود به اعتراف خودش در جلد اول آنرا بمعنی «هوش بخشنده» ترجمه کرده، سپس یادآوری می‌کند که این اقدام وی تحت تأثیر اشتباه یوستی (Justi) صورت گرفته است. پس از آن می‌افزاید راست است که در اوستا / 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 / و 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 و «بمعنی سپیده دم و بامداد است و در سانسکریت "Uśas" گویند. بقول گیگر "Geiger" معنی آن «فروغنده و درخشان» است. و بقول بارتولومه یعنی بامداد سرا یا سپیده خان و مان و از همین کلمه است «آشهنگاه» که در مزدیسنا یکی از اوقات پنجگانه شبانروز است^۱.

به عقیده نیولی در ارتباط با شرح اسم، ایده بارتولومه معقول تر از پیشنهاد «دارمستر» بنظر می‌رسد. آنجا که می‌گوید: «کوه منبعی از فهم و هوش است». البته در این میان هرتسفلد نیز خود را بدان نزدیک کرده است. به نظر نیولی در اینجا باید یک نکته توجه داشت و آن رابطه نزدیک بین 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 (خشی) به معنای «فهم و شعور» و "Uśah" (مونث) به معنای «سپیده دم، سحر، فجر است». دارمستر در همین رابطه می‌گوید: «سحرگاهان از کوه هوش و فهم طلوع می‌کند». بنابراین بنظر وی برای تکمیل بیان دقیق تر عبارت دارمستر شاید بهتر آن باشد که آن را بدین صورت اصلاح نمائیم: «آنطور که سحرگاهان کوه را روشن

می سازد همانطور هم کوه فهم و هوش را، چنانکه بین سحر گاهان و هوش در اینجا تفاوتی نیست». اما با تمام این موارد هرکس متوجه می شود که استدلالی این چنین فرموله شده منطقی نیست! بنابراین به عقیده وی برای پیدا کردن رابطه بین سپیده دم و هوش که بطور غیرستقیم در سنت زرتشتی تعیین شده، باید به سدارك مذهبی کلمه "Ušah" در ایران و Ušas در هند توجه کنیم. Ušas الهه خیالی جوانی است که تاریکی و ظلمت را می پراکند، و موجودات زنده را از خواب شبانه بیدار می کند، بر روی یک ارابه زیبا و درخشنده، این خواهر شب، عروس آفتاب و دختر آسمان و روشنی سحر است، که تاریکی مشرف بر کوهها را در هم می شکند، و برای انسان دید (چشم انداز)، ادراك، روشنایی (dih) به ارمغان می آورد. مؤبدان مراسم قربانی را در انتظار روشنایی سحر برگزار می کنند که پیروزی را بر "Eta" مقرر می نماید، اکنون انتظار آنها، دلتگی آنها، امید آنها و اطمینان آنها برآورده می شود. این موضوع چنانکه می بینیم با بعضی از قسمت های مکتب زرتشتی قابل مقایسه است. از این رو، می توان چنین نتیجه گرفت که رابطه بین سپیده دم و هوش بر پایه یک تشابه استوار باشد. روشنایی آفتاب که در سپیده دم کوهها را روشن می کند، مشابه نور عقل است که فزاینده هوش است. بنابراین بر پایه چنین تشبیهی می توان به رابطه ای که بین روشنایی سحر و «میتر» و آفتاب وجود دارد، پی برد. بطوری که Gershevitch می گوید: «روابط ظاهراً معکوس میان Miθra و varaxšae:a در اوسنا و Mithras «میتر» و آفتاب "Sol" در هنر نقاشی مذهبی میترائی مسلماً یک ریشه مشترك دارند، زیرا که می تواند حالت های متفاوت روشنایی صبح در جهان را تشریح نماید. البته بشرطی که در پیوستگی Miθra با سپیده دم و اولین شعاع های روشنایی که جهان را روشن می کند، به موارد زیر توجه شود:

میترای رومی خداوند روشنایی است که حداکثر روشنایی دنیا را به همراه دارد، آنها در دست هنگامی که آفتاب از شرق طلوع می نماید. در مقابل میترای

ایرانی خداوندی است که پیش از روشنایی کامل آفتاب است و در واقع آخرین تاریخ ها را فراری می دهد. خداوند بزرگ روشنایی دهنده روشنایی کامل (Hva raoxšna) که در سحر گاهان همه چیز و همه اشکال را واضح می سازد. البته باید در نظر داشت نوری که تاریکی را از بین می برد روشنایی نیمروز نیست بلکه درست همان شعاعهای نابش صبحگاهی است: Usa, ūša

همان ūšidarōna است، و این همان کوهی است که در ناحیه ūšidam سپیده دم قرار دارد، در میان دریاچه، جائیکه آبهایی از اطراف آن سرچشمه می گیرند، و بدانجا می ریزند، شناسایی کوه در جغرافیای تاریخی سیستان مورد اطمینان است اگر Kasaoya همان هامون هلمند باشد، اوشیدم (Ūšidam) همان کوه خواجه است. تپه ای که با یکصد و پنجاه متر ارتفاع در میان دریاچه هامون و در عمیق ترین جای آن قرار دارد^۱ و ظاهراً از اعصار کهن تا زمان حال مورد توجه زائرانی بوده و هست که در آغاز هر سال جدید جهت اجرای مراسم مذهبی بدانجا هجوم می برند.